

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

یکی از حضار: و باسناده عن علی ابن ابراهیم عن ابيه.

آیت الله مددی: این اسناد را عرض کردم چون اول اسم شیخ را کامل برده، محمد ابن الحسن، هر چه حدیث بعدا می آید عطف به این است، تا بگوید محمد ابن یعقوب. اگر اسم کامل برد بعدی هایش عطف به کلینی است.

یکی از حضار: بعدش دارد و رواه الكلینی.

آیت الله مددی: آهان دارد و رواه الكلین، عطف نمی کند. اگر گفت و رواه الكلینی به آن عطف نمی کند. دیروز توضیحاتش را عرض کردم که برای شناخت وسائل بود. البته نکته فنی نیست. دیگه حالا مشکل این است که چون وسائل یک راه خاصی رفته که راه علمی هم نیست متأسفانه این منشا شده که بعضی ها اصلا عبارت وسائل را بد بفهمند.

یکی از حضار: عن ابن ابی عمیر عن جمیل ابن دراج عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله فی رجل اشتری جاریة

آیت الله مددی: این را خواندیم، مرسله جمیل

یکی از حضار: و باسناده عن الصفار

آیت الله مددی: باز اسناد یعنی اسناد شیخ، هنوز عطف به همان محمد ابن حسن بگیریم. حالا در وسط اسم کلینی را آورد، و رواه الكلینی. بعد که می گوید و باسناده به کلینی عطفش نکنید، ضمیر را به شیخ برگردانید.

یکی از حضار: عن یعقوب بن یزید، عن صفوان بن یحیی، عن سلیم الطربال

آیت الله مددی: احتمالا طربال باشد

یکی از حضار: أو عن رواه، عن سلیم، عن حرز، عن زرارة

آیت الله مددی: این نسخه شاذی از حریز است. حالا احتمالا شواهدش حاکی است که در کتاب صفوان بوده. حالا کتاب صفوان چه مشکلی داشته آن بحث دیگری است.

یکی از حضار: قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: رجل اشتری جاریه من سوق المسلمین فخرج بها إلی أرضه فولدت منه أولادا، ثم إن أباهما یزعم أنها له، و أقام علی ذلك البینه

آیت الله مددی: یعنی اباهما به این معنا که معلوم شد که این اصلا کنیز نیست. آن لها اگر باشد، اگر چیز دیگری باشد این عبارت مشعر به این است که این معلوم می شود که اصلا کنیز نبوده. یعنی کسانی رفتند یک دختری را دزدیدند و به یک آقای فروختند. بعد پدرش می گوید این دختر من است، این اصلا کنیز نبوده که خرید و فروش بشود. این باز یک نحو دیگری است. عرض کردم ما چند نحو در سوالات ائمه علیهم السلام وارد شده. تصادفاً آنی که الان محل کلام ما است وارد نشده، مشکل ما کجاست؟ آنی که محل کلام است می خواهیم از آنها در بیاوریم. آنی که محل کلام است مقبوض به عقد فاسد، اشتباه نشود، حواسمان پرت نشود، دقت کردید؟ آن مقبوض به عقد فاسد است. احادیث دیروز راجع به فضولی بود، این مقبوض به عقد فاسد نیست این در جایی است که حر است و این رسم بوده و خیلی هم متعارف بوده، یک چیز خاصی نبوده. دختری را می دزدیدند و بعد می فروختند، بعد پدرش می آمد بابا این بچه من است، دختر من است، این طور و این طور. شواهد اقامه می کردند که او اصلا کنیز نیست کلا. بفرمایید!

یکی از حضار: قال: یقبض ولده و یدفع إلیه الجاریه و یعوضه فی قیمه ما أصاب من لبنها و خدمتها.

آیت الله مددی: این جا ببینید و یدفع، اولاً بچه بچه های این است چون آن پدرش است، آن که نمی شود، آن مال جاریه است. یدفع إلیه قیمه ما اصاب من لبنها و خدمتها، این خیلی محل تامل است یعنی ما اصاب دارد، دقت بکنید! و یدفع إلیه قیمه ما اصاب، اگر ما اصاب باشد خدمتها و لبنها، چون یکی از کارهایی که جاریه ها داشتند و حتی غیر جاریه، برای شیر دادن اینها را می گرفتند، مثلاً دو سال بچه را شیر بدهد اجرت برایش بود. آیه مبارکه هست آتوهن اجورهن چون اصل اتیان اجور در باب شیر دادن در قرآن آمده، بقیه اش به سنن است و این که کس دیگری پیدا بشود یا نشود إلی آخر آن مباحثی که در نکاح است که نمی خواهم وارد بشوم. آنها به سنن است

و إلا اصل این که زن استحقاق دارد در مقابل شیر دادن پول بگیرد آیه است، فإن ارضعن لکن فأتوهن اجورهن. در سوره طلاق است. آن وقت امام می گوید ما اصاب. مثلاً سه تا بچه را شیر داده، پول سه تا بچه شیر دادن را به پدر بدهد. آن وقت این معنایش این است که ما اصاب یعنی منافع غیر مستوفاء نیست، اشعار دارد، ما اصاب نه این که مطلق فوائد را، آن چیزی که بالفعل به او رسیده. یکی خدمت و یکی هم شیر دادن، من لبنها.

یکی از حضار: با توجه به این که طرف برای یک کاری می گرفته چرا این ما اصاب را مثل این فی حجو رکن قید غالبی نمی گیرید؟ آیت الله مددی: خب احتمال دارد اما ظاهرش این است که اشعار دارد. آن احادیث قبلی هم اشعار داشت که منافع غیر مستوفاء را حساب نکرده است. یعنی این جا منافع غیر مستوفاء، خیلی واضح است، اصاب یعنی مستوفاء دیگر. لبنها و خدمتها. آن وقت این جا کلمه ما اصاب در جواب امام آمده است. عرض کردیم اگر قیدی در سوال راوی بیاید مفهوم درست نمی کند اما در کلام امام بیاید درست می کند. این دو تا باهمدیگر فرق دارند. در این جا ما اصاب در جواب امام آمده. یکی از حضار: این حداکثر این است که حضرت نسبت به غیر ما اصاب سکوت کرده است.

آیت الله مددی: ظاهرش چون اصطلاحی دارند که در مقام بیان است خیلی بعید است این جا سکوت باشد چون قید زده به ما اصاب، معلوم می شود که منافع مستوفاء را حساب کردند نه منافع غیر مستوفاء و إلا فولدت له اولاد، چند تا هم اولاد داشته، نه یکی دو تا. خب در این مدت شاید کارهای دیگری هم کرده، یعنی قابلیت های دیگر هم داشته، امام آنها را حساب نمی کند. آن چه که عملاً به او رسیده و استیفاء کرده حساب کرده است.

این سلیم مولی طریال، بخوانید یکی دو تا حدیث دیگر هم بخوانید. یکی دو کلمه هم راجع به ایشان صحبت بکنیم.

یکی از حضار: بعضی از آقایان متذکر شدند که کل خدمتی که این کنیز یا زن می توانسته باشد همین لبن و خدمتش بوده، یعنی این جا که حضرت گفته.

آیت الله مددی: نه خب ممکن است نویسندگی هم بلد بوده نوشته، پول گرفته، کارهای دیگه هم بلد بوده، ظاهرش این طور است. بعید است که فقط لبن و خدمت باشد.

یکی از حضار: حدیث بعدی: و عنه

آیت الله مددی: نه عنه به شیخ نمی خورد، دیروز هم من صحبت کردم که این عنه را به شیخ ننزید. به اسم بعدی بنزید. باسناده چی بود؟ یکی از حضار: صفار

آیت الله مددی: خب به صفار بر می گردد، عرض کردم عده ای نوشتند و چاپ کردند که عنه را به شیخ زدند، گفتیم غلط است دیگه. این روش صاحب وسائل است، عرض کردم شاید مرغوب نباشد، درست هم نباشد لکن روش اش این جوری است، روشی که ایشان دارد به این صورت است. تا گفت واو یعنی عطف است به باسناده، واو را عطف کرده، عنه یعنی عن الصفار، و عنه نه این که عن الشیخ. ضمیر عنه را به شیخ برنگردانید. ضمیر عنه را به آن کسی که در حدیث قبلی شیخ از او نقل کرده است.

یکی از حضار: اما آخرش تهذیب آورده

آیت الله مددی: می دانم تهذیب آورده، مطلع هستم. اصلاً بعضی از این احادیث منحصرأ مال تهذیب است. کافی ندارد. و عنه یعنی عن الصفار.

یکی از حضار: عن معاویة بن حکیم، عن محمد بن اُبی عمیر، عن جمیل بن دراج عن اُبی عبد الله علیه السلام فی الرجل یشتری الجاریة من السوق فیولدها ثم یمشی مستحق الجاریة

آیت الله مددی: این مثل همان حدیث ۲ و ۳ است، آن جا داشت که عن بعض اصحابنا ولی این جا ندارد و من دیروز یک عرضی کردم که احتمال دارد نسخ خود کتاب ابن ابی عمیر اختلاف داشته است و یکی از اسباب اختلاف هم در حقیقت این باشد که شاید بعضی از نسخ را قبل از زندان تحدیث کرده است و منتشر شده است و بعضی هایش را بعد از زندان. الان ما نمی دانیم، این ابداع احتمال هم برای اولین بار از بنده است، از کس دیگری نشنیدیم ابداع این احتمال را که شاید دو جور نسخه داشته. مثلاً همین نسخه معاویة ابن حکیم

اینجاست، خیلی نسخه معروف ابن ابی عمیر نیست. در این نسخه دارد جمیل عن ابی عبدالله، در آن نسخه دارد جمیل عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله. عرض کردم چون در بین علمای ما متأسفانه بررسی سند و متن حدیث است، متن نوشتار است، فرق نمی کند، متن نوشتار است و اختصاص به حدیث هم ندارد. خب همین پریروز ما در فهرست شیخ خواندیم محمد ابن قیس دارد که له کتاب رواها عنه ابن ابی عمیر، اصلاً ما در روایت ابن ابی عمیر را نداریم. گفتیم این جا شیخ اشتباه کرده محمد ابن میسر است، قیس را با میسر اشتباه کرده و این را داریم، در روایت ما هم هست. این محمد ابن میسر ابن عبدالعزیز است. این بحث متن و مقابله متن و دقت ها خیال نفرمایید ما فقط نظردان فقط در روایات است. سند را هم با همان حساب نگاه می کنیم، متن های دیگر را هم باز با همان حساب. این پیشنهادات پیش می آید. آن وقت احتمالی که من به ذهنم رسیده شاید واقعا دو نسخه از ابن ابی عمیر است، یک نسخه مشهور است و شاید هم هر دو مشهور بوده، نمی توانم بگویم یکی مشهور است، یکی قبل از این که زندان برود و کتاب هایش را دفن بکنند و یکی بعد که در آمده فکان یحدّه، این بوده و الان مثلاً در همین جا، حالا این راجع به متن که نیست، عن جمیل عن بعض اصحابنا عن جمیل عن ابی عبدالله. شاید یکی از علل. به هر حال نسخه معاویه ابن حکیم عن بعض اصحابنا را ندارد. نسخه ابراهیم ابن هاشم نسخه فوق العاده معتبری است. مشهور در قم نسخه ابراهیم ابن هاشم است. در قم چند تا نسخه معروف است.

این هم قمی است و این هم صفار. پس در نسخه ابراهیم ابن هاشم عن بعض اصحابنا است، من خیلی نباید به اصطلاح این قدر تاکید بکنم چون خیلی مصادر ما به هم ریخته. میراث های ما به هم ریخته و این به نظر من، چون ما یک وقتی خدمت آقای بجنوردی عرض می کردیم که ای کاش این، چون این کتاب عطا ملک جوینی است، تاریخ جهانگشا، این را من در نجف نگاه کردم واقعا دیدم خیلی زحمت روی متن کتاب کشیده. زحمت عجیبی کشیده. من خدمت آقای بجنوردی عرض کردم که ای کاش ما در روایات شیعه هم این کار را بکنیم. ایشان گفت نه این کار خوب نیست. حالا ما به عکس هنوز اعتقاد داریم که این کار بشود خیلی خوب است.

به هر حال این بررسی و دقت چه در سند و چه در متن، چه در زیاده و چه در نقیصه، این ها به نظر ما فوق العاده تاثیرگذار است مثلاً در این جا در اول بحث اول عرض کردم خیال نکردند شیخ اشتباه کرده، یک جا گفته جمیل ابن دراج عن بعض اصحابنا و یک جا گفته

جمیل ابن دراج عن ابی عبدالله. خب این جوابش واضح شد، آن نسخه ابراهیم ابن هاشم این نسخه معاویه ابن حکیم است. اگر این نکات را مرحوم آقای صاحب حدائق دقت می فرمودند تمام این مشکلات حل می شد. تصادفا این دلالت بر دقت شیخ دارد نه دلالت بر تساهل ایشان. در بحث اول یک نکته ای را عرض کردم. حالا ما نباید تساهل بکنیم ولو دیگران کردند.

یکی از حضار: چرا آقای بجنوردی می گفت این کار را نباید کرد؟

آیت الله مددی: می گفت به هم می خورد. می گویم اینها چون مرحوم آقای بجنوردی و مرحوم نائینی و اینها چون روی رجال و حدیث کار مستقل نکردند. بله حرفه العاجز می دانستند. عرض کردم آقای خوئی از مرحوم نائینی نقل می کند المناقشة فی اسانید الکافی حرفه العاجزین، اضافه بر این من این را هم از آقای بجنوردی سماعا شنیدم از مرحوم نائینی که المناقشة فی اسانید الکافی حرفه العاجز، این درست است.

این ذهنیت که حرفه العاجز است این نتیجه اش می شود، این حرفه العاجز نیست، این دقت است، مخصوصا و اعلموا أن حدیثکم هذا دینٌ فانظروا عمن تآخذون دینکم، به عکس باید دقت ها فوق العاده بیشتر باشد. دیگه حالا باشد.

یکی از حضار: قال: يأخذ الجارية المستحق و يدفع إليه المبتاع قيمة الولد

آیت الله مددی: یعنی ضامن است، یعنی حر است اما ضامن است. ولد حر است اما ضامن است که قیمتش را بدهد.

و يرجع علی من باعه بثمان الجارية و قيمة الولد التي اخذت منه.

آیت الله مددی: این زیادی هم در این ذیل دارد، در آن نسخه دیگر آن ذیل نبود. آن نکته ای را که من عرض کردم روشن شد متون ابن ابی عمیر کم و زیاد داشته باشد مشکل ندارد، این دیگه کاملا روشن شد، این برای ما شبهه و خدشه درست نمی کند. مشکل مرحوم صاحب حدائق را روشن نمی کند. ما به جای این که از مشکلی ترسیدیم در آن واقع بشویم نه فرار بکنیم. فرار کردن فائده ندارد. آدم وقتی در متون احادیث رفت و کار کرد مشکل حل می شود و این کمال دقتی بوده که در آن زمان به کار برده شده است.

باب ۵۵ را هم بخوانید.

این اصولاً بحث های متن کلاً پیش ما ضعیف است، کلاً کار نکردیم بلکه الان برایتان روشن شد که روی سند هم و اصولاً روی حدیث کلاً کار نکردیم. حالا شئون مختلف که یکیش هم تعارض است و یکیش هم سند است و یکیش هم متن است، یکی تحریف و تصحیف و زیاده و نقیصه است.

یکی از حضار: باب حکم من وطیء امته و وطیئها غیره فی ذلک الطهر فحملت و ولدت، این ۵۵ است.

آیت الله مددی: هم باب ۵۵ راجع به این دارد و هم ۶۱ و هم ۶۷، حالا من یادم رفته، یکی غصب است. بعد هم چون این جا حکم دارد من عرض کردم یکی از کارهای صاحب وسائل وقتی در یک مسئله ای گیر دارد تعبیر به حکم می کند. با این که روایت را هم می آورد تعبیر به حکم می کند که اشکال دارد.

یکی از حضار: باب ان من غصب جاریه فاولدها

یکی از حضار: ذیل آن حدیث بود که برود از فروشنده پول جاریه را بگیرد و پول بچه را هم بگیرد، آن فروشنده جاریه را فروخته، حالا خودش عالم بوده یا نه، آن را باید جبران بکند. این بچه.

آیت الله مددی: چون آزاد شده، بچه نیست، ملک نیست. الان بچه دستش است، اما برای بچه پول داده، این بچه خودش است، پول داده یکی از حضار: این ربطش به آن فروشنده بیگناه چیست؟

آیت الله مددی: مغرور یرجع الی من غرر

این روایت سلیم مولی طربال احتیاج به بحث سندی هم دارد، غیر از این مقایسات هم دارد که حالا جایش نیست، خیلی وقت گذشت

یکی از حضار: محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد

آیت الله مددی: احمد ابن محمد روشن شد، اشعری است.

یکی از حضار: ، عن علی بن حدید

آیت الله مددی: علی ابن حدید محل کلام است. احتمالا روی دعواهای آخوندی، او با یونس خوب نبوده ظاهرا منشا تضعیف ایشان شده است. معروف این است که الان در کتب رجال علی ابن حدید را تضعیف می کنند.

یکی از حضار: عن بعض أصحابه، عن أحدهما علیهما السلام

آیت الله مددی: این احتمال دارد که اگر گفت عن بعض اصحابنا و اصحابه را فرق بگذاریم. چون نگفتند من حالا ابداع احتمال می کنم. چون حدس خود من است. احتمال دارد عن بعض اصحابه در حقیقت اسم او موجود بوده ولی کلینی موفق به خواندن اسم نشده است. اسم مردد بوده لذا تعبیر می کند عن بعض اصحابه یعنی کانما او می دانسته کیست، ما موفق به خواندن اسم نشدیم چون عرض کردیم بعضی از روایات را هم، این هم یک نکته ای است. ما این را داریم که یک روایت مثلا توش دارد عن بعض اصحابه. در روایت دیگر هم همان سند هست اسم برده شده. مثل همین حدیثی که الان خواندیم. عن بعض اصحابنا، در کافی گفته محمد ابن خالد طیالسی، این احتمال دارد که بعضی از موارد اسم قابل قرائت نبوده. اگر این مطلب باشد مناسب این است که بگویند عن بعض اصحابه، اگر خود آن آقا اسم نبرده عن بعض اصحابنا، دقت کردید؟ اگر بخواهیم خیلی دقت بکنیم و ملانقطی فکر بکنیم، بخواهیم خیلی دقیق نگاه بکنیم، چون عرض می کنم که تا حالا این مطالب را نه در جایی شنیدیم و نه دیدیم.

یکی از حضار: من برعکس نوشتم عن بعضنا مجهول است. عن ذکره، راوی اسمش معلوم نیست.

آیت الله مددی: آن هم همین طور است، عن ذکره هم همین طور است. عن ذکره به این معناست که کسی را اسم برده ما نتوانستیم بخوانیم. اسم همین شخص. مثلا عن بعض اصحابنا نه خودش گفته عن بعض اصحابنا. حالا این هم وجه، به هر حال رویش فکر بشود چون ما دیدیم مواردی را که این شده است. یعنی یک سند واحد را دیدیم که بعضی جاها خوانده شده است. همین سند روایت تفویض را شاید فردا هم توضیح بدهیم. در کافی آمده اسمش محمد ابن خالد است و در کتاب صفار آمده عن بعض اصحابنا عن سیف، همان حدیث و همان سند است. این الان عن بعض اصحابه عن أحدهما است. احدهما غالبا به امام صادق و امام باقر بر می گردد مگر این که

بگویم این، خود علی ابن حدید طبقه اش بعدتر است مگر بگویم این شخصی که نقل کرده است به احدهما بر می گردد یعنی امام صادق و موسی ابن جعفر. لکن عادتاً در کتب ما احدهما یعنی الباقر و الصادق علیهما السلام یکی از حضار: فی رجل أقر علی نفسه بأنه غصب جاریه رجل فولدت الجاریه من الغاصب قال: ترد الجاریه و الولد علی المغصوب و منه إذا أقر بذلک الغصب.

آیت الله مددی: در این جا دقت کردید؟ نکته فنی روشن شد؟ این که غاصب است. البته ما نحن فیه باز آن مثال هایی که تا حالا در روایت آمده نیست، این یک چیز دیگری است. مقبوض به عقد فاسد. لکن در غصب اگر دقت بکنید امام نمی فرماید، البته در این روایت که هیچ منافع را نگفته، نه مستوفاء و نه غیر مستوفاء. در این روایت فقط امام می فرماید غاصب است، برگرداند و ولد هم مال همان است. حواسم پرت شد، ولد را فرمود بر می گردد چون جزء منافع مستوفاء است، راجع به منافع غیر مستوفاء صحبتی نکرده است. یکی از حضار: اگر بیش از دو ساعت غصب کرده باشد طبیعتاً.

آیت الله مددی: بچه زائیده، دو ساعت چیست؟! مگر حضرت عیسی باشد! بچه زائیده نه ماه پیشش بوده، دو ساعت که معقول نیست. یک اطلاقی را بگیرید که به روایت بخورد. این جور اطلاق که به روایت نمی خورد، بچه زائیده در دو ساعت خیلی بعید است. بعد هم دارد که این بچه مال خود غاصب است، نه این که حالا جاریه را گرفته و بعد از دو ساعت زائید. نه بچه خود غاصب است. فرض کلام این است که بچه غاصب است

یکی از حضار: جاریه به خانه صاحبش برگشته.

آیت الله مددی: یک فرض های عجیب و غریب می فرمایید که مگر در عالم ذهن وجود داشته باشد.

یکی از حضار: و رواه الشيخ باسناده عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن جميل مثله.

آیت الله مددی: دقت بفرمایید این نکته روشن شد.

عرض کردم مثل مرحوم آقای خوئی حتی در مثل غصب هم می گوید منافع غیر مستوفاء را ضامن نیست، پس یک مشکل ما یکیش در این جا این است که آیا مقبوض به عقد فاسد، اولاً مقبوض به عقد فاسد معلوم شد که در روایت نیامده. حالا خیلی عجیب است. در کل روایات ما چند تا عنوان آمده مقبوض به عقد فاسد نبود. حالا در آن باب ولد هم اختلاف مائی بود. یکی فضولی بود و یکی هم همان موردی است که اصلاً دختر و آن زن کنیز نبود، پدرش آمد گفت این دختر من است اصلاً. این کنیز نیست کلاً، کلاً از عالم کنیزی خارج است. یکیش آن بود و یکیش هم غصب بود، دقت کردید؟ در این ها منافع مستوفاء، یکیش هم که تصریح کرد ما اصاب من لبناها و خدمتها، بحث ما این است که اگر یک فقیهی در فقه اهل بیت مجموعه این روایات را پهلوی هم قرار بدهد. مجموعه این روایات انصافش این است که از آن به ذهن من به خوبی در می آید، حالا شیخ روی صحیح ابی ولاد رفت که آن پانزده روز قاتر پیشش بود، حالا آن صحیح ابی ولاد هم هست اما انصافاً این روایات روشن تر است. این روایات کاملاً روشن و واضح است که منافع غیر مستوفاء را ضامن نیست و عاداتاً منافع غیر مستوفاء در این مدت هست تا بچه بزاید. اصلاً در یکیش دارد که فولدت اولاد یعنی چند سال پیش او بوده، نه این که حالا یک بچه بزاید. فولدت له اولاداً. از این معلوم می شود که عاداتاً هم منافع غیر مستوفاء دارد، بیاید بگوید این کنیز من سه سال خانه شما بوده من اگر بخواهم به خانه یک کسی برای یک روز بفرستم این قدر می گیرم. باید پول سه سال را باید به من بدهی. در روایت نیامده، اصاب دارد

یکی از حضار: صحیح ابی ولاد غیر مستوفاء را هم می گیرد. اطلاق دارد.

آیت الله مددی: پانزده روز را باید بدهد برای سفر، نه غیر مستوفاء را نمی گیرد که، که در قاتر مثلاً دو روز استفاده نکرده آنها را نمی گیرد. یعنی به این جهت که اگر بگوییم از قاتر فائده ای غیر از رکوع هم داشته این طور بگیریم فرق می کند. آن طور که شما فرمودید چیز دیگری است.

طبیعتاً فرق می کند اما انصافش این است که از مجموعه این روایت که الان خواندیم، شاید بشود استفاده کرد که چون آقایان ما هم مرحوم نائینی و دیگران از راه احادیث وارد نشدند. شیخ حدیث را آورده، دو تا حدیث را شیخ آورد که ما اضافه هم کردیم بیش از دو

.....
حدیث لکن انصافش می شود از مجموعه این احادیث به دست آورد که در راهی که اینها بودند اگر مقبوض به عقد فاسد باشد همچنان که یعنی چون ضامن عین هست و این را قاعده عقلانی بگذاریم که هر جا که بحث ضمان عین آمد دیگه منافع غیر مستوفاء را حساب نمی کنند، یعنی وقتی انسان غصب کرد با این که در غصب شدیدتر است امام نیامدند منافع غیر مستوفاء را حساب نکنند. فقط همان جاریه و همان ولدی که داشته. آن منفعت مستوفاء را حساب کردند ولی بقیه را حساب نکردند.

فلذا فکر می کنم در مسئله اقوی همین باشد که مرحوم آقای اصفهانی هم اختیار کردند که عدم الضمان باشد، در منافع غیر مستوفاء ضامن نباشد طبق همین قاعده هم که دیروز اشاره کردیم و امروز هم اشاره مائی کردیم. جایی برای مسئله تضمین فکر نمی کنم با این روایت ثابت بشود.

حالا خلاصه بحث به ذهن این حقیر سراپا تقصیر این می آید که ضامن نباشد.

یکی از حضار: در کنیز زنا صادق نیست؟ اگر غصبش کردند زنا حساب می شود؟

آیت الله مددی: بله زنا حساب می شود چون بچه او نیست اما می گوید این را باید بدهد، این منفعت ولو پدرش حر است این بچه تابع مادرش می شود.

یکی از حضار: حداکثر این روایات یا دارد مفهوم وصف را اخذ می کنیم یا بحث لقب

آیت الله مددی: ما اصاب بیشتر به مفهوم وصف می خورد.

یکی از حضار: شما چطور مفهوم می گیرید؟

آیت الله مددی: ببینید مفهوم وصف را ما عرض کردیم که اگر ما باشیم و ابتدائاً خب همان مشکل را دارد، حالا آن بحث فکر می کنم خیلی خارج می شود.

عرض کردم که این مطلب را در کتب اهل سنت و این مسئله در حقیقت از قرن دوم مطرح شده در مصادر اهل سنت، از کتاب مجموع مال نووی خواندم، ایشان عبارت اصلا عین عبارت شافعی را از کتاب غصب آورده.

یضمن المغصوب بقیمة اکثر ما کانت یوم الغصب الی التلف و كذلك فی البیع الفاسد. روشن شد؟ حالا در روایات ما عرض کردیم

مقبوض به عقد فاسد نیست، روایت را خواندیم. دو سه عنوان دیگه بود اما عقد فاسد نبود.

این جا شافعی می گوید حکمش حکم غصب است و از این عبارت معلوم می شود که چون مغصوب است و الغاصب یوخذ باشق الاحوال

شاید از آن جهت گفتند منافع غیر مستوفاء هم ضامن است.

حالا خود عبارت کتاب را بخوانیم:

متی اشتري شیئا فاسدا لشرط مفسد أو لسبب آخر.

البته ما در این جا بحثی که تا حالا داریم جایی است که شرایط بیع موجود نباشد. ما چون طول می کشد گاهی از مطلب خارج می شود.

اول ایشان شرایط خود عقد را گفت، بعد شرائط عوضین را می گوید و بعد شرائط متعاقدين را می گوید. در شرائط عقد می گوید اگر

شرط نبود می شود عقد فاسد. به این مناسبت شیخ آثار عقد فاسد را آورد. ایشان چون شرط مفسد هم حساب کرده چون ممکن است

یکی بگوید شرط مفسد نیست، حالا فاسد است. به هر حال شیئا فاسدا لم یجز له قبضه. که عرض کردیم یجب ردّه فوراً، چون این شخص

شافعی مسلک است، این آمده مقبوض به عقد فاسد را شرائط غصب گرفته، عرض کردیم متاسفانه همین مطلب هم در کتاب سرائر آمده

و عند المحصلین من اصحابنا که مقبوض به عقد فاسد کالمغصوب است إلا فی الاسم. یک عبارتی هم از تذکره علامه است.

فإن قبضه لم یملکه بالقبض، سواء علم فساد البیع أم لا. و لا یصح تصرفه فیه. بیع و لا اعتاق و لا هبة و لا غیرها. و یلزمه ردّه الی

البائع، دقت بکنید این از همان قدیم در عبارات اصحاب ما خیلی از این فروع از زمان شیخ طوسی آمده است. و درست هم هست،

مطلبش درست است اما این نه به این معنا که شیخ طوسی متأثر بوده.

بعد فرمود و علیه موونة الرد، که این هم شیخ انصاری متعرض شد و ما هم متعرض شدیم.

کالمغصوب. این کالمغصوب را عرض کردیم ثابت نشد.

و کالمقبوض بالسوم.

مراد از مقبوض سوم یعنی در حین معامله، مساومه معامله کردن. این چند است کتاب را گرفته، کسی آمد کتاب را دزدید،

و لا يجوز له حبسه لاسترداد الثمن

این جا دارد، این را هم سابقا گفتم، و لأنه يقدم به على الغرما، ظاهرا غلط است. لانه يقدم و لا يقدم به على الغرما، باید این جور باشد.

هذا هو المذهب و به، یک سقطی دارد، به قطع فلان و فلان، و بعد ایشان دارد که و يلزمه أجرته للمدة التي كان في يده سواء استوفى

المنفعة أم تلفت تحت يده. روشن است؟

پس درست است در متون ما نیامده اما این معلوم می شود در همان فقه خودشان کاملا متعرض شدند یعنی ایشان ضمان می داند مطلقا،

منافع مستوفاء و غیر مستوفاء. روشن شد؟ این شافعی است.

سواء استوفى المنفعة أم تلفت تحت يده لأنه مضمون عليه غير ماذون في الانتفاع به. فضمن أجرته كالمغصوب. حالا مشکل ما کجا شد؟

آن روایتی که ما در مغصوب داشتیم امام فقط ولد را فرمود، بقیه منافع غیر مستوفاء را نفرمودند، اصلا بقیه منافع را نفرمودند. دقت

کردید؟

فرض کنید جاریه در طی این پنج روز می رفته مثلا جایی کار می کرده این قدر می گرفته، می گفته من جاریه می فرستم کار بکند و

پول گیر می آورد. شما پنج روز در خانه نگه داشتید.

فضمن أجرته كالمغصوب و إن كان تعيب في يده لزمه ارش نقصه.

ارش مابه التفاوت، لما ذكرناه، و إن تلف این را هم گفتیم، لزمه ضمانه بلا خلاف، پیش ما هم همین طور است. اگر تلف شد ضامن است

و في القيمة المعتبرة، با این که قیمت کدام روز جای خودش که من الان بقیه عبارت ایشان را نمی خوانم.

بعد هم ایشان باز می گوید که كالمغصوب

بعد متعرض یک نکته دیگری هم شده که البته این به طور متعارف است، حالا مثلا بگوییم ولد هم آن است.

و اما الزوائد الحادثة منه فيلزمه ضمانها إذا تلفت عنده. یعنی معنایش این است که یک گوسفندی بود چاق بود، مثلاً عادی بود ایشان برد، گوسفند در چرا چاق شد، آن وقت بعداً که می خواسته رد بکند به مقبوض به عقد فاسد، لاغر شده بود. ایشان می گوید آن زیادی را هم ضامن است. نه فقط منافع. مثلاً چهل کیلو بود شد پنجاه کیلو، باز دو مرتبه برگشت به چهل کیلو، حالا که می خواهد رد بکند چهل کیلوست، می گوید پول آن ده کیلو را هم باید بدهد.

اما الزوائد الحادثة منه فيلزمه ضمانها إذا تلفت عنده سواء كانت منفصلة كاللبن

البتة ایشان لبن را جزء زوائد گرفته، در روایت ما هم داشت که لبن را ضامن است.

و الثمرة و الولد و الصوف، ولد هم ما داشتیم.

أم متصلة، حالا آن لبن را می شود قبول کرد اما متصلة بأن ثمنت عنده ثم هزلت، لاغر شد، چاق شد و بعد لاغر شد،

أو تعلم صنعة، وقتی ایشان آن را آورد نوشتن را یاد گرفت، بعد که می خواست آن را برگرداند یک قرصی خورد فراموشی پیدا کرد و

دیگه نوشتن را هم فراموش کرد، ثم نسيها و سواء تلفت العين أو ردّها فيلزمه ضمان الزيادة الفائدة عنده. هذا هو المذهب یعنی عند

الشافعية و المنصوص، وقتی گفتند منصوص یعنی خود شافعی این مطلب را گفته است.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين